

اختیار ولیّ امر در قانون گذاری

آیه الله محمد مؤمن قمی

[من صفحه ۸۰ الی ۹۱]

اختیار ولیّ امر در قانون گذاری

محمد مؤمن قمی

چکیده:

ولایت امر به معنای اداره امور جامعه اسلامی است و اداره جامعه مستلزم تأسیس نهادهای لازم و وضع قوانین و صدور احکام در مواردی است که حکم شرعی وجود نداشته باشد. نویسنده پس از این مقدمه با استناد به ادله شرعی اثبات می کند که اولاً، ولیّ امر به اقتضای ولایت خود حق دارد و بلکه موظف به وضع قانون و تأسیس نهادهای لازم برای اداره جامعه است، ثانیاً مردم نیز شرعاً مکلف به اطاعت از احکام صادره و قوانین موضوعه از جانب ولیّ امر بسان دیگر احکام و قوانین شرعی هستند. کلید واژگان: ولایت امر، جامعه اسلامی، قانون گذاری

[۸۰]

اختیار ولیّ امر در قانون گذاری

مقدمه

خداوند متعال احکام تکلیفی مختلفی اعم از وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه را برای مردم وضع کرده است، لزوم امتثال این احکام، بسیار روشن است. در این میان گاهی در اداره جامعه اسلامی مصالح و مفاسدی به نظر ولیّ امر می رسد و براساس آنها به وضع قوانین و احکام الزامی می پردازد که اثری از آنها در احکام دین مشاهده نمی شود. برای مثال، بر تمام افراد جامعه اسلامی لازم است که برای سفر به کشور دیگر، گذرنامه رسمی به همراه داشته باشند که در آن، مقصد سفر و حتی اجازه ورود به آن کشور و تاریخ ورود و خروج او ثبت شده باشد. ضرورت حرکت رانندگان و وسائل نقلیه از سمت راست خیابان، یا توقف در پشت چراغ قرمز نیز از همین قبیل است. ممکن است ولیّ امر مصلحت بداند که راهها و جاده های داخل کشور اسلامی گسترش یابند و چه بسا که لازمه گسترش جاده ها تصرف در مال کسی باشد که راضی به این کار نیست، یا شاید ولیّ امر واردات کالایی خاص را از کشور یا شرکتی خاص به ضرر مصالح جامعه اسلامی بداند و حکم به عدم ورود آن کند. این امور از مواردی است که ممکن است در هر زمانی پیش آید و ولیّ امر حکم به لزوم مراعات آنها کند.

در این نوشتار دو موضوع اساسی را بررسی می کنیم:

۱. جواز اقدام ولیّ امر به قانون گذاری.

۲. وجوب امتثال و اطاعت مردم از این قوانین همانند قوانین صادر شده از شارع مقدس.

قانون گذاری از سوی ولیّ امر

در اصل جواز جعل قوانین یاد شده از سوی ولیّ امر، هیچ شکی وجود ندارد؛ زیرا طبق مباحث گذشته، مشخص شد که خداوند متعال او را ولیّ و رهبر امت اسلامی

سال ۱۴ ≈ شماره ۵۵

قرار داده است. دلالت آیات متعدد و روایات قطعی متواتر بر ثبوت این ولایت و قیومیت و رهبری بسیار روشن است و یکی از ملزومات اعمال ولایت الهی از سوی ولیّ آن است که او براساس مصالحی گاهی ناچار از جعل قوانین و الزامات مذکور می‌شود؛ اگر چه به هیچ یک از آن قوانین در ادله الهیه از جهت نفی و اثبات اشاره‌ای نشده باشد. بنابراین چون خداوند این ولایت امر را قرار داده است و چنین تصمیماتی، لازمه و مقتضای اعمال ولایت است، پس مقتضای مشروعیت ولایت ولیّ امر این است که وضع این قوانین برای او جایز و مشروع باشد و چگونه جایز نباشد؛ در حالی که وضع این قوانین، اجرای عملی ولایت امر و از لوازم جدایی‌ناپذیر آن است؟

یک اشکال و دو پاسخ: ممکن است گفته شود که این سخنان براساس اطلاق ادله ولایت و قیومیت است، اما ادله‌ای هم وجود دارد که مشورت در جعل قانون را بر ولیّ امر واجب کرده و این ادله، مانع اقدام او به وضع قوانین می‌شود و او در قانون گذاری ناچار از مشورت است.

پاسخ اول: بحث مشاوره در امور جمعی در قرآن شریف در دو مورد ذکر شده است:

یک بار در سوره شورا که خداوند در مقام شمارش اوصاف مؤمنان فرموده است:

{وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ }؛

و آنان که امر خدایشان را اجابت کردند و نماز به پاداشتند، و کارشان را با مشورت یکدیگر انجام می‌دهند، و از آنچه روزی شان دادیم، انفاق می‌کنند (۱).

این آیه در مورد امور جاری بین خود مؤمنان است و هیچ نظری به امر ولایت ولیّ امر ندارد. همچنین دلالت آیه بر بیشتر از نیکو شمردن این صفت نیست و به

(۱) سوره شوری، آیه ۳۸.

اختیار ولیّ امر در قانون گذاری

هیچ وجه بر وجوب آن دلالت نمی‌کند و ظاهراً هیچ کس در این آیه به وجوب مشورت نظر نداده است.

آیه دیگری در باره مشاوره در سوره آل عمران است که خداوند متعال خطاب به رسول گرامی اسلام (ص) فرموده است:

{فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ }؛

به سبب رحمت خداوند بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تند خو و سخت دل بودی، مردم از گرد تو متفرق می‌شدند. پس، از آنان در گذر و برایشان طلب آموزش کن و در کارها با آنها مشورت کن، لیکن آنچه را که تصمیم گرفتی، با توکل به خدا انجام بده که خداوند توکل کنندگان را دوست دارد.

در این آیه شریفه خداوند متعال به رسول خدا (ص) به مشاوره با مؤمنان امر کرده است و بدون شک مشاوره آن حضرت در اموری است که در اختیار او و مقتضای ولایت امری اش بود و به همین سبب، ممکن است از این آیه وجوب مشورت ولیّ با امت

اسلامی استفاده شود.

اما انصاف آن است که دلالت آیه بر وجوب ناتمام است؛ زیرا آیه شریفه براساس آنچه از تفاسیر به دست می‌آید، در ضمن آیات وارد شده بعد از پایان غزوه احد نازل شد. آغاز این غزوه همراه با کار شکنی عبدالله بن ابی و عدم شرکت او و همراهانش در جنگ بود و پایان آن به شهادت هفتاد نفر از مؤمنان و از جمله حمزه سید الشهداء و شکست سپاه اسلام، وارد آمدن زخم‌های زیاد و سنگین بر امیر مؤمنان (ع) و حتی مجروح شدن رسول خدا (ص) و شایعه خبر قتل ایشان و فرار مؤمنان و باقی ماندن اجساد شهدا در میدان جنگ، انجامید. منافقان زبان به سرزنش مسلمانان گشوده بودند، در چنین وضعیتی این آیه شریفه نازل شد. صدر آیه تکریم و

[۸۳]

سال ۱۴ ~ شماره ۵۵

تمجید از نرمش و مدارای رسول خدا (ص) و تند خو نبودن ایشان است و یادآوری این نکته که این صفات پسندیده از نعمت‌های الهی بر آن حضرت بوده و همین صفات سبب اجتماع مسلمانان پیرامون نبی اکرم (ص) و متفرق نشدن آنان از گرد آن حضرت شده است. پس از بیان این مطالب، خداوند به رسول خدا (ص) امر کرده تا از گناهان مردم بگذرد و برای ایشان طلب استغفار کند و مشاوره کردن با آنها را در امور با «فا»ی تفریع، عطف کرده است. مشاوره مطرح شده در آیه نشان دهنده احترام و اکرام فراوان مؤمنان از سوی خداوند و رسول اکرم (ص) است و شاید دستور به مشاوره، با هدف حاصل شدن وفاق و اجتماع مؤمنان بعد از حوادث غزوه احد باشد. در آیه هیچ عمومی وجود ندارد که دلالت بر وجوب مشاوره رسول خدا در تمام موارد داشته باشد، بلکه حتی بعید نیست که ظهور امر در وجوب همین مورد مطرح شده در آیه را نیز رد کنیم؛ زیرا در گذشته بیان کردیم که امر به مشورت فرع بر اعمال مدارا و نرمش رسول خدا (ص) با مؤمنان است. در واقع خداوند متعال فرموده است: «ای رسول (ص)، از آنجا که اخلاق تو همراه نرمش و مدارا با مؤمنان و بدون تندى و خشونت است، مقتضای چنین اخلاق نیکویی آن است که از گناهان و خطاهای مؤمنان بگذری و با ایشان در امور مشورت کنی»، و این تعبیر از آیه شریفه، بر بیش از نیکو بودن مشورت و استحباب آن اقتضا ندارد.

پاسخ دوم: بر فرض که وجوب مشورت ولیّ امر با عقلای مؤمنان قبل از هر گونه تصمیمی، مسلم گرفته شود، نهایت مطلبی که به دست می‌آید این است که تصمیمات ولیّ امر مشروط به مشورت با مؤمنان باشد، اما صحت تصمیمات ولیّ امر در اموری که آنها را به مصلحت امت اسلام می‌داند، و لو بعد از مشورت، به هیچ وجه با آیه تنافی ندارد، بلکه همان طور که گفته شد، از آنجا که این تصمیمات از لوازم اعمال ولایت است، همانند دیگر تصمیماتی که مصلحت امت در عمل به آن است، اتخاذ آنها نیز به دست ولیّ امر است.

[۸۴]

اختیار ولیّ امر در قانون گذاری

همان گونه که از اختیارات ولیّ امر بلکه از وظایف او، وضع قوانین در امور مربوط به اداره امت است، همچنین می‌تواند مؤسسات و ادارات اصلی و فرعی و وزارتخانه‌ها و نهادهایی برای قانونگذاری و قضاوت را تأسیس کند. تأسیس این مؤسسات، مصداق اعمال

ولایتی است که برای ولیّ امر ثابت است. پس از ایجاد مراکز یاد شده نیز چه بسا به احکام خاصی برای هریک از این ادارات و مؤسسات نیاز باشد که هیچ اشاره‌ای در کتاب و سنت به آن نشده است، در اینجا نیز ولیّ امر می‌تواند احکام خاص مورد نیاز آنها را وضع کند. بی هیچ شبهه‌ای، اعمال ولایت به صورت صحیح و مطلوب، جز با وضع این گونه احکام ممکن نیست و این مقتضای ولایت و از لوازم اجرای آن و از اختیارات ولیّ امر یا از وظایف اوست.

بر این اساس، بر عهده ولیّ امر است که وظایف عموم مسلمانان یا جمع خاصی از آنها و نیز وظایف هریک از متولیان امور در مراکز و مؤسسات اصلی و فرعی را براساس جایگاه و موقعیتی که به آنها محول شده، تعیین کند.

وجوب اطاعت مردم از احکام ولیّ امر

بعد از آنکه ولیّ امر حکمی از احکام مذکور را انشا کرد، بر عهده امت اسلامی است که از آن اطاعت کند و اطاعت کردن از این احکام همانند سایر احکامی که در قرآن و سنت آمده، به دو دلیل واجب است:

دلیل اول: اطاعت از احکام مذکور مقتضای ولایت امر و رهبری مردم از طرف خداوند است که با ادله معتبر قطعی ثابت شد. ولایت و رهبری امت، یعنی اداره امور آنان و این در عمل محقق نخواهد شد مگر اینکه آنچه ولیّ امر برای اداره امور امت لازم می‌داند، محقق گردد، و گرنه اداره امور بی معنا خواهد بود.

به طور کلی، رهبری و سرپرستی و ولایت اقتضا می‌کند که رعایت همه تصمیماتی که رهبر گرفته، لازم باشد و تمام احکام و قوانینی را که وضع می‌کند،

[۸۵]

سال ۱۴ ~ شماره ۵۵

واجب الاطاعه باشند.

دلیل دوم: تمام دلیل‌های معتبر و متعددی که از قرآن و سنت برای اثبات ولایت ولیّ امر بیان شد، بر وجوب اطاعت از احکام او نیز دلالت می‌کنند؛ مانند:

{یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم}؛ (۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند و رسول و از صاحبان امر تان، اطاعت کنید.

این آیه شریفه بر وجوب اطاعت از رسول خدا (ص) و ولیّ امر دلالت می‌کند و روایات متعددی دلالت دارد که مراد از ولیّ امر، امامان معصوم (ع) هستند که همانند رسول خدا (ص) ولیّ امر مسلمین اند و اطاعت از همه آنان واجب است. برای اطاعت آنان، دو معنا تصور شده است: الف) اطاعت از ائمه (ع) در احکام الزام آور خداوند که آنان بیان می‌کنند؛ ب) اطاعت از ایشان در آنچه خود ائمه (ع) به آن امر و یا از آن نهی می‌کنند. اگر ما وجود چنین اطلاقی را برای آیه شریفه بپذیریم، باز دلالت آیه بر وجوب اطاعت از معصومان در اوامر نوع دوم یقینی و حتمی است؛ چون اطاعت از این اوامر، اطاعت از خود ایشان است، اما ممکن است ادعا شود که اطاعت از ائمه (ع) در احکام شرعی، اطاعت از خداوند است و نه اطاعت از ولیّ امر و بعید نیست که راز تکرار لفظ «اطیعوا» اراده همین معنی یعنی وجوب اطاعت از مطالبات و دستورهای خود ائمه (ع) باشد. در هر صورت، دلالت آیه شریفه بر وجوب اطاعت از اولیای امر در اوامر شخصی ایشان، یقینی است.

روایات متعددی نیز با دلالت‌های روشن بر این وجوب دلالت دارند و این روایات، یا در مقام بیان این نکته‌اند که مراد از اولی الامر در آیه شریفه، ائمه معصوم (ع) هستند و یا در مورد وجوب ابتدایی اطاعت از آنان وارد شده‌اند؛ از جمله:

(۲) سوره نساء، آیه ۵۹.

[۸۶]

اختیار ولی امر در قانون گذاری

۱۰. صحیحہ ابو بصیر:

قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن قول الله عز وجل {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ} {احزاب، آیه ۷: فقال (ع): (نزلت فی علی بن ابی طالب و الحسن و الحسین (ع)...).

فلما قبض رسول الله (ص) كان علیّ أولى الناس بالناس لكثرة ما بلغ فيه رسول الله (ص) و إقامته للناس و أخذه بيده، فلما مضى علیّ لم يكن يستطيع علیّ (ع) و لم يكن ليفعل أن يدخل محمد بن علی و لا العباس بن علیّ و لا واحداً من ولده إذا لقال الحسن و الحسین (ع): إن الله تبارك و تعالی أنزل فینا كما أنزل فیک فأمر بطاعتنا كما أمر بطاعتك و بلغ فینا رسول الله كما بلغ فیک و أذهب عنا الرجس كما أذهب عنك، فلما مضى علیّ (ع) كان الحسن (ع) أولى بها لكبره، فلما توقى لم يستطيع أن يدخل ولده و لم يكن ليفعل ذلك و الله عز وجل يقول: «و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی كتاب الله» فيجعلها فی ولده إذا لقال الحسن (ع): أمر الله بطاعتي كما أمر بطاعتك و طاعة أبیک و بلغ فی رسول الله كما بلغ فیک و فی أبیک و أذهب الله عني الرجس كما أذهب عنك و عن أبیک، فلما صارت إلى الحسین (ع) لم يكن أحد من أهل بيته يستطيع أن يدعى عليه كما كان هو يدعى علی أخيه و علی أبیه (ع) لو أراد أن يصرف الأمر عنه و لم يكونا ليفعل.

ثم صارت حين أفضت إلى الحسین (ع) فجری تأویل هذه الآية: «و أولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض فی كتاب الله» ثم صارت من بعد الحسین لعلی بن الحسین ثم صارت من بعد علی بن الحسین إلى محمد بن علی (ع) وقال: الرجس هو الشكّ و الله لان شكّ فی ربنا أبدأ؛ (۳)

ابو بصیر می گوید: از امام صادق (ع) در مورد آیه {یا ایها الذین آمنوا اطیعوا }

(۳) کافی، باب ما نص الله و رسوله علی الائمه، ج ۱، ص ۲۸۶ - ۲۸۸، ح ۱.

[۸۷]

سال ۱۴ ~ شماره ۵۵

{الله و اطیعوا الرسول و أولى الأمر منكم }، سؤال کردم، فرمودند: در مورد علی بن ابی طالب (ع) و حسن و حسین (ع) نازل شده است. هنگامی که رسول خدا (ص) از دنیا رحلت فرمودند، علی (ع) برترین مردم برای رهبری جامعه بود و این به سبب فراوانی سخنانی بود که رسول خدا (ص) در مورد آن حضرت به مردم ابلاغ کرده و در میان مردم دست او را گرفته و به عنوان رهبر معرفی کرده بود. پس هنگامی که زمان وفات علی (ع) (فرا رسید، او نمی توانست و هرگز این عمل را انجام نمی داد که محمد بن علی و یا عباس بن علی و یا هیچ یک از اولاد خود را به رهبری امت منصوب کند؛ زیرا در این هنگام حسن و حسین (ع) به علی (ع) می گفتند: خداوند متعال همان گونه که آیه را در مورد شما نازل کرده، در مورد ما نیز نازل کرده و چنان که به اطاعت از شما امر کرده است، به اطاعت از ما نیز امر کرده و رسول خدا (ص) (همانند شما اخبار ولایت امری ما را هم به مردم ابلاغ کرده و رجس و ناپاکی از ما نیز همانند شما زدوده شده است. پس زمانی که علی (ع) رحلت کرد، امام حسن به سبب

بزرگ‌تر بودن از امام حسین (ع) برترین مردم برای تصدی مقام رهبری و ولایت امری بود. پس هنگامی که زمان وفات امام حسن (ع) فرا رسید، ایشان نمی‌توانست و هرگز چنین عملی را انجام نمی‌داد که پسرش را به عنوان ولیّ امر مسلمین معرفی کند و نمی‌توانست به سبب آیه «و أولوا الارحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب الله؛ خویشاوندان بعضی بر بعض دیگر در کتاب خدا، مقدم شده‌اند»، ولایت را در فرزند خود قرار دهد؛ زیرا امام حسین (ع) می‌گفت: خداوند همان گونه که به اطاعت از تو و پدرت امر کرده، به اطاعت از من نیز امر کرده است و همان گونه که رسول خدا (ص) ولایت امری تو و پدرت را به مردم ابلاغ کرده است، رهبری و ولایت امری مرا نیز به مردم رسانده است و خداوند

[۸۸]

_____ اختیار ولیّ امر در قانون گذاری

مانند تو و پدرت رجس و ناپاکی را نیز از من زدوده است. پس زمانی که امر ولایت به امام حسین (ع) رسید هیچ یک از اهل بیت او نمی‌توانستند علیه حسین (ع) مدعی این مقام باشند و آن گونه که امام حسین (ع) (اگر پدر یا برادرش می‌خواستند ولایت را از او به شخص دیگری منتقل کنند - که هرگز چنین نمی‌کردند - مدعی آن بود. سپس ولایت امر به حسین (ع) انتقال یافت و تأویل آیه «و أولوا الارحام بعضهم أولى ببعض فی کتاب الله» مشخص شد. بعد از امام حسین (ع) امامت به علی بن الحسین (ع) و پس از وی به محمد بن علی (ع) انتقال یافت. امام فرمود: رجس به معنای شک است و به خدا قسم ما هرگز در پروردگارمان شک نکردیم.

امام صادق (ع) از میان فرزندان امام حسین (ع)، فقط علی بن الحسین زین العابدین (ع) و پسرش امام باقر را ذکر کرد و نام شریف خود را ذکر نکردند که شاید به جهت تواضع و ادب ایشان بوده است، و گر نه هیچ شکی نیست که امام صادق (ع) و اولاد معصوم ایشان تا امام دوازدهم، همه مراد آیه مبارکه‌اند.

دلالت این صحیح در همان محدوده دلالت آیه شریفه است، علاوه بر آن که به صورت نص و صریح اولی الامر را به امامان معصوم تفسیر می‌کند.

۲. معتبره حسین بن ابی العلاء:

قال: ذكرت لأبي عبد الله (ع) قولنا في الأوصياء أن طاعتهم مفترضة، قال: فقال (ع): (نعم، هم الذين قال الله تعالى {أطيعوا الله و أطيعوا الرسول و أولى الأمر منكم،} نساء آیه ۵۹ «و هم الذين قال الله عز وجل {إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا،} مائده، آیه ۹۱؛ (۴)

حسین بن ابی العلاء می‌گوید: به امام صادق (ع) گفتم: نظر ما در مورد

(۴) کافی، باب فرض طاعة الائمه، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۷.

[۸۹]

_____ سال ۱۴ ~ شماره ۵۵

اوصیای رسول خدا (ص) آن است که اطاعت از ایشان واجب است. حضرت صادق (ع) فرمود: بله، ایشان همان کسانی هستند که خداوند متعال در مورد آنان فرموده است: «از خداوند و از رسول او و از صاحبان امر که از خود شما هستند، اطاعت کنید» و

همچنین آیه «به درستی که ولیّ و رهبر شما خداوند و رسول او و کسانی اند که ایمان آورده‌اند»، در مورد ایشان نازل شده است.

این صحیحۀ اولاً با پاسخ مثبت آن حضرت در تأیید نظر راوی و ثانیاً با ذکر آیه اوّل و تطبیق آن بر ائمه (ع) و تفسیر اولی الامر مذکور در آیه به ایشان دلالت می‌کند که اطاعت از اوصیاء که بی شک همان امامان معصوم هستند، واجب است. هر دو جمله بر وجوب اطاعت از اوامر شخصی امامان معصوم (ع) که در مقام اعمال ولایت صادر می‌کنند، نیز دلالت دارد. ۳. معتبره ابی الصباح کنانی:

قال: قال أبو عبد الله (ع): (نحن قوم فرض الله عزّوجلّ طاعتنا، لنا الأنفال و لنا صفو المال ... (۵)؛

أبی الصباح کنانی از امام صادق (ع) نقل کرده است که فرمود: ما قومی هستیم که خداوند عزّوجلّ اطاعت از ما را واجب کرده است و انفال و اموال برگزیده برای ماست. ... دلالت حدیث بر وجوب اطاعت از ائمه، روشن و واضح است.

۴. صحیحۀ زرارۀ از امام باقر (ع):

عن أبي جعفر (ع) قال: ذرّوه الأمر و سنامه و مفتاحه و باب الأشياء و رضا الرحمن تبارک و تعالی، الطاعة للإمام بعد معرفته. ثمّ قال: إنّ الله تبارک و

(۵) همان، ح ۶.

[۹۰]

تعالی یقول { من يطع الرسول فقد أطاع الله و من تولّى فما أرسلناک علیهم حفیظاً، { نساء، آیه ۸۳ (۶)؛

امام باقر (ع) فرمود: بالاترین امور و کلید هر کار و دروازه همه اشیا و رضایت خداوند رحمان تبارک و تعالی، اطاعت از امام پس از شناخت اوست. سپس فرمود: خداوند متعال فرموده است: «هرکس از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هرکس روی گرداند، ما تو را برای نگهبانی از ایشان نفرستاده‌ایم.»

دلالت این حدیث نیز بر وجوب اطاعت از امامان (ع) به خصوص پس از استشهاد امام (ع) به آیه مذکور، روشن است. این روایات نمونه‌ای از روایات متعددی است که بر وجوب اطاعت از فرمان‌های ولیّ امر جامعۀ اسلامی، دلالت دارند.

(۶) همان، ح ۱.

[۹۱]